



عدالت اجتماعی در آموزش عمومی

صفی الله غلامی



بی شک یکی از معیارهای توسعه و پیشرفت هر جامعه، توجه به آموزش و پرورش است. هر چه توجه به این امر بیشتر باشد، میزان ارتقای فرهنگ جامعه بیشتر است. خصوصا اگر عدالت در آن نیز رعایت شود و شرایط یکسان برای همه افراد لازم‌التعلیم مهیا گردد.

در این گفتار سعی بر آن است تا میزان بهره‌مندی دانش‌آموزان روستایی از امکانات آموزش مورد بررسی قرار گیرد و توجه دست‌اندرکاران و برنامه‌ریزان کلان جامعه به کاستی‌ها و ضعف‌های موجود جلب شود تا برای حل معضلات چاره‌اندیشی نمایند.

در آغاز، مقطع ابتدایی را مورد بررسی قرار می‌دهیم و سایر مقاطع آموزشی را به مقالات بعدی موکول می‌نماییم.

طبق آیین‌نامه آموزشی، هر دانش‌آموز در مقطع ابتدایی باید ۲۸ ساعت در هفته از آموزش بهره‌مند شود که در یک ماه ۱۱۲ ساعت و در طول یک سال تحصیلی ۱۰۰۸ ساعت آموزش را شامل می‌شود.

این مقدار ساعتی است که دانش‌آموزان مقطع ابتدایی شهرها از آن برخوردارند. حال ببینیم این وضعیت در مدارس روستایی چگونه است؟

پدیده شوم مهاجرت در یکی دو دهه‌ی گذشته موجب شده روستاهای ما با سرعت فزاینده‌ای با کاهش جمعیت مواجه شوند. تا حدی که مدارس ابتدایی ما یکی پس از دیگری منحل شده و حتی

ساختمان مدارس به‌ویژه‌ای مبدل شود، که مشاهده آن هر بیننده صاحب تفکر را به فکر فرو می‌برد که چرا فضای مقدس تعلیم و تربیت این گونه مورد بی‌مهری و بی‌توجهی قرار می‌گیرد.

در چنین شرایطی، کارشناسان محترم یک راه را برای اداری مدارس روستایی ارائه داده‌اند و آن هم اداری مدرسه به صورت "چند پایه" است. یعنی در یک کلاس درس، دو یا سه و حتی پنج پایه تحصیلی، با یک آموزگار اداره شود که در این صورت با افزایش تعداد پایه‌ها در یک کلاس، از میزان استاندارد آموزش به طرز وحشتناکی کاسته می‌شود.

مثلا در کلاس "دو پایه" هر دانش‌آموز یک دوم میزان تعیین شده آموزش می‌بیند. یعنی ۱۴ ساعت در هفته و ۵۰۴ ساعت در طول سال، در کلاس‌های "سه پایه" هر دانش‌آموز یک سوم میزان تعیین شده آموزش می‌بیند، یعنی تقریبا ۹ ساعت در هفته و ۲۹۴ ساعت در طول سال و نهایتا در کلاس‌های "پنج پایه" هر دانش‌آموز روستایی یک پنجم میزان تعیین شده آموزش می‌بیند، یعنی ۵/۶ ساعت در هفته و ۲۰۱/۶ ساعت در طول سال.

بنابراین هر دانش‌آموز شهری در طول سال ۱۰۰۸ ساعت و دانش‌آموز روستایی در کلاس‌های "پنج پایه" ۲۰۱/۶ ساعت در طول سال از امکانات آموزشی بهره می‌برد که با اجرای این طرح در مدارس روستایی آخرین ضربات مرگبار بر پیکره روستاها

نواخته می‌شود و روستاهای ما یکی پس از دیگری خالی از سکنه می‌شود و مدارس ما تعطیل.

آنچه که در این وضعیت به نظر می‌رسد، این است که کارشناسان آموزشی ما ظاهرا در زمینه مالی تخصص و مهارت بیشتری دارند تا در زمینه آموزشی، و به نظر می‌رسد با این کار قصد دارند بار مالی و هزینه‌ی دولت را کاهش دهند، اما به قیمت نابودی روستاها، تسریع در روند مهاجرت و از بین بردن صدها و هزاران فرصت شغلی و... که همه از پیامدهای ناگوار طرح اداری مدارس روستایی به صورت "چند پایه" است.

نکته قابل تامل دیگر اینکه، دانش‌آموزان محروم روستایی از کدام "یارانه دولتی" استفاده می‌کنند؟

گاز شهری؟ یارانه سوخت؟ کوپن‌های فوق‌العاده؟ و دیگر مواهبی که شهرنشینان از آن برخوردارند و روستاییان محروم، بی‌نصیب از آن.

آیا نمی‌توان با پرداخت "یارانه آموزش، ویژه‌ی روستاییان و با اختصاص مبلغی به آموزش آنان:

- فرصت‌های شغلی ایجاد نمود؟
- مانع از مهاجرت رو به ازدیاد روستاییان شد؟
- امید به زندگی را در روستاییان بالا برد؟
- و بالاخره پیکره بی‌رمق روستاها را جانی دوباره بخشید.
- به امید تحقق چنین روزی.